

خرید کتاب های کنکور

با تخفیف ویژه

و

ارسال رایگان

Medabook.com

+



مدابوک



یک جله تماس تلفنی رایگان

با مشاوران رتبه برتر

برای انتخاب بهترین منابع

دبیرستان و کنکور

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۲۱۰



گوگولی گوگول!



روبه زرنگ و حيله گری بود که از

جنگلی می گذشت، همان طور که سوت می زد

و لیلی می کرد و می رفت، چشمش به یک خروس افتاد.

خروسی که کنار درختی ایستاده بود و آواز می خواند:

- بوبولی بامبول! بوبولی بامبول!

روبه زرنگ که از تعجب داشت شاخ درمی آورد، جلوتر رفت و گفت: «عجب خروس ملوسی! چه صدای قشنگی!

اما چرا این طوری می خوانی، عزیز دلم؟»

خروس با چشم های شیشه ای و سرخش به او نگاه کرد. عکسش را گرفت و توی حافظه اش دنبال اطلاعاتی از این

موجود گشت. وقتی همه چیز را درباره ی او فهمید، احساس خطر کرد و فوری پرید روی اولین شاخه ی درخت و

گفت: «بوبولی بامبول! بوبولی بامبول!»



روباه خنده‌ی تیز و تمیزی کرد و گفت: «تا بوده و نبوده خروس‌ها قوقولی قوقول می‌کردند. تو چرا بامبولی بامبول می‌کنی عزیز دلم!»

خروس بال‌های رنگارنگش را که شبیه رنگین‌کمان مصنوعی بود تکان داد و گفت: «من جدیدترین و زیباترین خروس جهانم. من طوری برنامه‌ریزی شده‌ام که هر جوری دلم خواست آواز بخوانم. تازه، صاحبم هم گفته با غریبه‌ها حرف نزن.» و سر و گردنش را ۴۵ درجه به راست چرخاند و به دوردست‌ها خیره شد.

چشم‌های روباه برقی زدند و مثل دو ستاره، روشن و خاموش شدند. مدّت‌ها شکار نکرده بود، آن هم خروس ربات، برای همین گفت: «تو مشکل داری جانم. خروس درست و حسابی خروسی است که قوقولی قوقو کند، و گرنه تقلبی است.»

به خروس خیلی برخورد. توی دلش گفت: «الان حالی‌ات می‌کنم کی تقلبی است.» برنامه‌ی صدایش را کمی تغییر داد و زد زیر آواز: «شوپولی شوپول! شوپولی شوپول!»

روباه غش کرد از خنده. دستش را روی دلش گذاشت و هی خندید، هی خندید: «بلد نیست ... هه‌هه‌هه ... بلد نیست ...»

خروس کله‌اش را تکانی داد و زبانش را تنظیم کرد. این‌بار خواند: «توتولی توتول! توتولی توتول!» وای که روباه دل‌درد گرفته بود از خنده. افتاده بود روی زمین و همین‌طور ریشه می‌رفت: «ای خدا! بلد نیست، خروسی که نتواند قوقولی قوقو کند به درد زنگ در خانه هم نمی‌خورد.»

خروس قاطی کرده بود. برای همین یک‌بار خودش را روشن و خاموش کرد. حافظه‌اش را گشت و برنامه‌ی صدا را پیدا کرد: «قوقولی قوقو! قوقولی قوقو!»

روباه گفت: «به‌به! حالا شد یک حرفی.»

اما بهانه‌ی دیگری پیدا کرده بود. گفت: «خروس هم خروس‌های قدیم. موقع خواندن چشم‌هایشان را می‌بستند، تو که نمی‌توانی موقع خواندن چشم‌هایت را ببندی، به چه دردی می‌خوری؟»

خروس گفت: «چی کار کنم؟»

روباه گفت: «با چشم بسته بخوان. این طوری کیفش بیشتر است.»





خروس که از پیدا کردن صدای واقعی‌اش خوشش آمده بود و آن داستان قدیمی را از حافظه‌اش پاک کرده بود، چشم‌هایش را بست و زد زیر آواز: «قوقولی قوقو! ...»

اما، چشم‌بستن همان و به چنگ روباه افتادن همان. همه‌چیز در یک چشم بر هم زدن اتفاق افتاد. روباه با خوش حالی خروس را زیر بغل زد و راه افتاد: «هاها! یک‌بار دیگر داستان روباه و خروس تکرار شد. البته این بار با موفقیت. اصلاً فکر نمی‌کردم در دوران جدید آن کلک قدیمی اثر داشته باشد.»

خروس با التماس گفت: «با من کاری نداشته باش! من یک خروس ربات هستم.» روباه خنده‌ی بلندی سر داد و گفت: «جدی؟ فکر کردی من چی هستم؟ یک روباه واقعی؟ نسل روباه‌ها پُکیده و نابود شده‌جانم ... من هم از جنس خودت ...» در همین موقع پایش به سنگی گیر کرد و بر زمین افتاد. - شتلق! شتلق تلق ل ق ل ق ... ق

زمین خوردن همان و بیرون‌افتادن باتری همان. خروس که تازه فهمیده بود روباه هم ربات است، خیلی تعجب کرد. با کمی وَرجه وَرجه خودش را از دست‌های روباه بیرون کشید. دست‌هایی که فلزی بودند و پوست زیبایی رویشان کشیده شده بود. خیلی طبیعی بود. خروس توی دلش به کارخانه‌ی سازنده‌ی روباه آفرین گفت و با خودش فکر کرد: «ظاهرش خیلی خوب و طبیعی بود، اما جاباتری‌اش اصلاً استاندارد نبود. بنام به جاباتری خودم که بهترین جاباتری دنیاست.» بعد بال‌بال زد و روی درختی نشست و هر طوری که دلش خواست خواند. مثلاً این‌طوری:

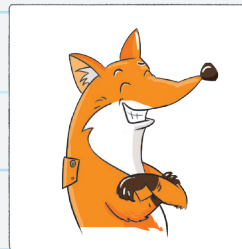
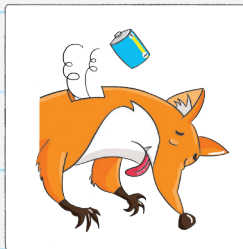
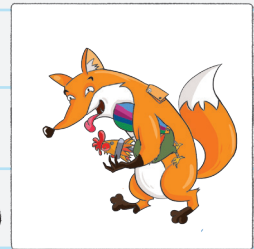
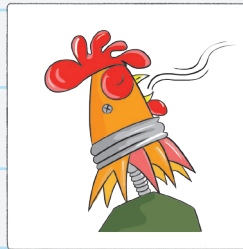
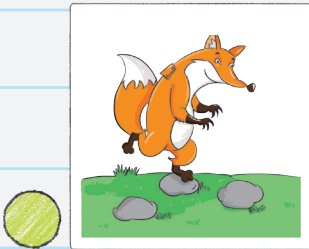
- گوگولی گوگول! گوگولی گوگول!

«فرهاد حسن‌زاده کمال‌آبادی»

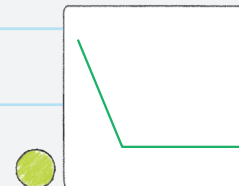
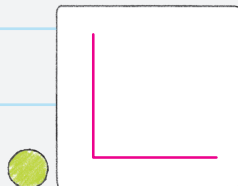
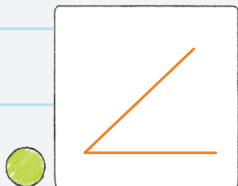


سوال

۱- ترتیب اتفاقات داستان را شماره گذاری کن.



۲- زاویه ی چرخش گردن خروس، کدام یک از حالت های زیر است؟



۳- ترتیب خواندن خروس را با شماره گذاری مشخص کن.

شوپولی شوپول

قوقولی قوقول

بوبولی بامبول

گوگولی گوگول

توتولی توتول



۴- خروس با دیدن روباه چگونه احساس خطر کرد؟

● وقتی روباه شروع به خندیدن کرد.

● وقتی عکس روباه را گرفت و توی حافظه‌اش دنبال اطلاعات گشت.

● وقتی همه چیز را درباره‌ی حيله گری روباه فهمید.

۵- خصوصیات روباه و خروس داستان را با هم مقایسه کن.

تفاوت	شباهت
-۱	-۱
-۲	-۲

۶- روباه «ریسه می‌رفت»، یعنی چه؟

۷- اعضای بدن خروس و روباه به چه چیزهایی تشبیه شده‌اند؟

روباه		خروس	
تشبیه	عضو	تشبیه	عضو

۸- از نظر خروس چه چیزی در روباه، استاندارد نبود؟



۹- صاحب خروس گفته بود با غریبه‌ها حرف نزنند. آیا خروس به حرف صاحبش توجه کرد؟ نتیجه‌ی کار او چه بود؟

۱۰- از نظر روباه فرق خروس واقعی و تقلبی در چیست؟



۱۱- آیا می‌توانی توت‌فرنگی‌ها را به کیک تولد برسانی؟

